

## بررسی زبان شناختی و بلاغی انواع باهم آیی در شاهنامه فردوسی

مریم تفرجی یگانه\* / کیومرث نیک سرشت\*\*

### چکیده

یکی از روابط مفهومی میان واژگان زبان، رابطه باهم آیی است که بیانگر همنشینی دو یا چند واژه است؛ به گونه‌ای که احتمال با هم آمدن آن‌ها قابل پیش‌بینی باشد. در زبان ادبی باهم آیی، حاصل تداعی ذهنی و ابداع ارتباطات هنری و زبانی میان اجزای کلام است. شعر فارسی از نظر رعایت تناسب و هارمونی در ابعاد مختلف سخن، همواره ممتاز بوده است و این ویژگی در شعر فردوسی نیز وجود دارد.

پژوهش حاضر به منظور آشکارکردن ارزش‌های زبانی و بلاغی شاهنامه به کمک نظریه معاشناسی صورت پذیرفته و بیانگر آن است که زیبایی شاهنامه علاوه بر ترفندهای ادبی، مرهون شگردهای خاص زبانی و معاشناختی است. این تحقیق از نوع توصیفی و پیکره بنیاد است که بر اساس دیدگاه صفوی که خود مبتنی بر زبان‌شناسی ساخت‌گرا و در قالب نظریه حوزه‌های معنایی است، صورت گرفته است. پیکره پژوهش مشتمل بر ۱۰۶۰ بیت از شاهنامه است. بررسی‌ها نشان داد که کاربرد انواع باهم آیی‌های همنشینی واژگانی و وجود تناسب و ارتباطات گسترده در شبکه روابط مفهومی، از جمله شمول معنایی، چندمعنایی، هم‌معنایی یا مترادف و تقابلی معنایی به کاررفته در ابیات شاهنامه، می‌تواند از مهم‌ترین و پربسامدترین مختصات سطح زبانی و ادبی شعر فردوسی باشد که به عنوان عاملی بسیار مهم در ایجاد بلاغت متنی شاهنامه محسوب می‌شود.

**کلیدواژه:** باهم آیی، باهم آیی واژگانی، باهم آیی متداعی، شاهنامه فردوسی.

## ۱. مقدمه

رابطه میان جملات و واژگان، تصادفی و اتفاقی نیست؛ بلکه همه عناصر و اجزای جملات به نوعی با سایر عناصر و اجزا ارتباط دارند و مجموعه آنها یک کلیت منسجم و هماهنگ را به وجود می آورند.

در میان واژگان زبان، روابط مفهومی وجود دارد و واژگانی که برخی از این روابط را دارند، به صورت همنشین یا جانشین در ساخت‌های زبانی ظاهر می‌شوند (افراشی، ۱۳۸۱: ۱۸۱). یکی از روابط مفهومی میان واژگان زبان، رابطه باهم‌آیی<sup>۱</sup> است که بیانگر همنشینی دو یا چند واژه است؛ به گونه‌ای که احتمال با هم آمدن آنها قابل پیش‌بینی باشد. پدیده باهم‌آیی که شامل همنشینی‌ها، ترکیبات و اصطلاحات است، حاصل قواعد واژه‌سازی و شمّ زبانی سخن‌گویان بوده، در گونه‌های مختلف زبانی رایج است. باهم‌آیی واژگانی هر زبان، از ارکان مهم زبان و ادب و نموداری از افکار و عادات یک قوم است.

باهم‌آیی از کلمه لاتین collocare به معنی «با هم قرار دادن» می‌آید و در علم زبان‌شناسی و از منظر معناشناسی ساختارگرا، اجتماع عناصری است که تمایلی خاص به ظاهر شدن در کنار یکدیگر دارند. باهم‌آیی را می‌توان یکی از ویژگی‌های هر زبان دانست که در شکل‌دهی نظام واژگانی و نحوی زبان نقشی مهم دارد. به طور کلی می‌توان گفت هر واژه می‌تواند با یک یا چند واژه دیگر همنشین شود و همین قابلیت همنشینی واژه‌ها با یکدیگر است که امکان تشکیل جمله و واحدهای بزرگ‌تر زبان، مانند متن را به دست می‌دهد.

## ۲. بیان مسئله

در زبان عادی و رسمی، باهم‌آیی، یکی از شروط لازم برای انسجام و معنی‌دار بودن کلام است؛ اما در زبان ادبی، انواع خلاقیت‌ها و ابتکارات زیبایی‌شناختی است

۱۰۷ \_\_\_\_\_ بررسی زبان‌شناختی و بلاغی انواع باهم‌آیی در شاهنامه فردوسی

که منجر به ظهور انواع باهم‌آیی‌ها در سخن می‌شود. از این رو انواع و دایره باهم‌آیی‌ها در زبان ادبی بسیار گسترده‌تر و متنوع‌تر از باهم‌آیی‌ها در زبان عادی است. در متون ادبی، باهم‌آیی، حاصل تداعی ذهنی و ابداع ارتباطات هنری و زبانی میان اجزای کلام در دو محور همنشینی و جانشینی است. خلاقیت شاعر در انتخاب و ترکیب و تلفیق واژگان در محور همنشینی زبان، تناسب معنایی و لفظی دلپذیری را ایجاد می‌کند و می‌تواند یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر فارسی، به‌ویژه در شاهنامه فردوسی باشد. بلاغت در زبان فارسی به معنی زبان‌آوری، شیواسخنی، رسایی و شیوایی است. شاید بتوان بلاغت در ادبیات را این گونه تعریف کرد: گفتن یا نوشتن کلام فصیح است به مقتضای حال و مقام؛ سخنی خوش‌آهنگ و آراسته که معنای واحد را به طرق مختلف به دست می‌دهد و اگر سخن منظوم باشد، با توجه به مضمون و محتوای آن، وزن عروضی و قافیه متناسب برای آن انتخاب می‌شود. چنین سخنی مؤثر افتاده، بر خواننده و شنونده تأثیر می‌گذارد. شاهنامه فردوسی یکی از مهم‌ترین شاهکارهای ادبیات فارسی است که بررسی آن بر مبنای علم بلاغت و معانی برای کشف برخی از اسرار بلاغی مختصّ زبان، یکی از اهداف پژوهش حاضر است. بی‌تردید، بلاغت بی‌تأثیر از باهم‌آیی نبوده، بررسی تأثیر کاربرد انواع باهم‌آیی در ایجاد بلاغت حایز اهمیت است. بنابراین در این پژوهش به بررسی چگونگی ارتباط بین این مقولات در قالب نظریات زبان‌شناسی پرداخته می‌شود. نگارندگان با توجه به نظر اندیشمندان مختلف حوزه بلاغت و لحاظ کردن یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی که همان معناشناسی زبان است، در پی اثبات این مسئله‌اند که با بررسی اصول معناشناختی از جمله باهم‌آیی، به بررسی بلاغت موجود در شاهنامه بپردازند.

### ۳. پیشینه تحقیق

بحث درباره ترکیبات زبانی و از جمله باهم‌آیی، بسیار مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته و تلاش‌هایی بسیار برای دسته‌بندی، تعریف و توصیف انواع باهم‌آیی صورت پذیرفته است.

زبان‌شناسان، این پدیده را با جزئیات و در شاخه‌های متعدد تاریخی، ساختاری، صرفی، نحوی و معنایی بررسی کرده‌اند. در سال‌های اخیر، ترکیبات واژگانی، از جمله باهم‌آیی در حوزه‌هایی چون نحو، معنی‌شناسی واژگانی، واژه‌شناسی، واژه‌نگاری، اصطلاح‌شناسی و پردازش زبان طبیعی<sup>۱</sup>، توجه بسیاری از زبان‌شناسان را به ویژه در زبان‌های انگلیسی و فرانسه، به خود جلب کرده است. برای نمونه، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

فرث<sup>۲</sup> برای اولین بار اصطلاح باهم‌آیی را مطرح ساخت و آن را پدیده‌ای معنابنیاد فرض کرد، نه دستوری. او این اصطلاح را برای مشخص کردن توالی‌ها بر اساس رابطه معنایی-اصطلاحی و بسامد وقوع آن‌ها در زبان به کار برد (پالمر<sup>۳</sup>، ۱۳۷۴: ۱۷۰).

هلیدی<sup>۴</sup> و حسن (۱۹۷۶) در مباحثات کلامی، به فرایند باهم‌آیی اشاره می‌کنند. آنان، در موضوع انسجام واژگانی، از دو رکن سخن می‌گویند: ۱. تکرار؛ ۲. باهم‌آیی. آنان اظهار نظر درباره باهم‌آیی را مشکل می‌دانند و بر آن‌اند که واحدهای واژگانی در ایجاد انسجام واژگانی، برخلاف انسجام دستوری، پیش‌بینی‌کننده نیستند.

سینکلر<sup>۵</sup> به دو نوع باهم‌آیی، یعنی باهم‌آیی تصادفی<sup>۶</sup> و باهم‌آیی معنادار<sup>۷</sup> اشاره می‌کند. به عقیده وی، باهم‌آیی تصادفی در مقابل باهم‌آیی معنادار، ماهیتی اتفافی دارد. تمایز بین این دو نوع را می‌توان بر اساس بسامد تکرار باهم‌آیندهای یک عنصر بررسی کرد. هرچه میزان وقوع یک واحد بیشتر باشد، تصویر شفاف‌تری به دست می‌دهد.

- 1.natural language processing (NLP)
- 2.Firth
- 3.Palmer
- 4.Halliday
- 5.Sinclair
- 6.casual collocation
- 7.significant collocation

۱۰۹ \_\_\_\_\_ بررسی زبان‌شناختی و بلاغی انواع باهم‌آیی در شاهنامه فردوسی  
به نظر لاینز<sup>۱</sup> (۱۹۷۷)، واژه‌ها در حالت انفرادی با حالت ترکیبی متفاوت‌اند و توصیف معنایی هر یک از واژه‌های هم‌آیند، بدون در نظر گرفتن واژه‌های هم‌نشین امکان‌پذیر نیست. لاینز دربارهٔ باهم‌آیندی واژه‌ها، دامنه و کاربرد را ملاک اصلی می‌داند و معتقد است که دامنهٔ این باهم‌آیندی‌ها تنها با معنی آن‌ها تعیین نمی‌شود و مترادفات الزاماً نباید دامنهٔ همانند باشند.

کروز<sup>۲</sup> (۱۹۸۶)، در بحث مرز هم‌نشینی واحدهای واژگانی، به مفهوم باهم‌آیی اشاره دارد و باهم‌آیی را زنجیره‌ای از واژه‌ها توصیف می‌کند که معمولاً هم‌نشین می‌شود. به نظر او، این زنجیره‌ها تشکیل یک سازهٔ معنایی می‌دهند.

هارتمن<sup>۳</sup> و جیمز<sup>۴</sup>، باهم‌آیی را سازگاری معنایی حاصل از هم‌جواری دستوری واژه‌ها می‌دانند. آنان باهم‌آیی‌هایی چون اسم-صفت (سلام گرم)، اسم-فعل (سیگار کشیدن، راه رفتن) و حرف اضافه-فعل (از دست دادن) را رابطهٔ مثبت شمرده و همبستگی<sup>۵</sup> خوانده‌اند و باهم‌آیی‌هایی چون: سلام داغ، سیگار خوردن/سیگار مکیدن را منفی دانسته و در زمرهٔ محدودیت‌های گزینشی<sup>۶</sup> جای داده‌اند. آنان باهم‌آیی‌ها را از نظر قوت و استحکام رابطه، ثابت‌تر از ترکیبات آزاد و ضعیف‌تر از اصطلاحات دانسته‌اند (پناهی، ۱۳۸۱: ۲۰۳).

باطنی، مفهوم باهم‌آیی را نخستین بار در توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی بر اساس نظریهٔ «مقوله و میزان»<sup>۷</sup> هلیدی شناساند و چنین تعریف کرد: «سازگاری طبقات (مقولات دستوری) را با یکدیگر در زنجیره گفتار، باهم‌آیی می‌گوییم (باطنی، ۱۳۴۸: ۵۷). وی متذکر شد که فقط شماری از اعضای هر طبقه می‌توانند در زنجیرهٔ گفتار ظاهر شوند که به آن‌ها دستهٔ مثبت می‌گوییم. اعضای که نمی‌توانند ظاهر شوند، دستهٔ منفی خوانده می‌شوند. هم‌نشینی به محور زنجیری و دسته‌های مثبت و منفی به محور

---

1. Lyons

2. Cruse

3. Hartmann

4. James

5. solidarity

6. selection restrictions

7. scale and category

انتخابی مربوط‌اند. انتخاب از دسته مثبت در هر نقطه از زنجیره گفتار، همنشینی را مثبت و طرح واژگانی را بهنجار می‌سازد. برعکس، انتخاب از دسته منفی، همنشینی را منفی و طرح واژگانی را نابهنجار می‌کند. مثلاً «بچه‌ها اقیانوس‌ها را ماست‌مالی کردند»، دارای طرح واژگانی نابهنجار است یا «جیغ بلندی کشید»، دارای همنشینی مثبت و «جیغ غلیظی ساخت»، دارای همنشینی منفی است (همان: ۵۵-۵۷).

افراشی در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به مسئله باهم‌آیی واژگان»، به معرفی مفهوم باهم‌آیی واژگان و طبقه‌بندی این مفهوم، می‌پردازد. وی اشاره می‌کند که مطالعات واژگانی در حوزه معنی‌شناسی، غالباً از لحاظ روابط جانشینی<sup>۱</sup> صورت گرفته است؛ ولی در رویکردی متفاوت، در اواخر قرن بیستم، جمعی از زبان‌شناسان انگلیسی بر جنبه‌های همنشینی<sup>۲</sup> واژگان تأکید ورزیده‌اند. مهم‌ترین انگیزه وی برای پرداختن به مفهوم باهم‌آیی، سبک‌شناسی ادبی<sup>۳</sup> است که غالباً در آن تشخیص برخی باهم‌آیی‌ها به مثابه نابهنجاری برای توصیف تأثیر ادبی<sup>۴</sup> ضروری به نظر می‌رسد (افراشی، ۱۳۷۸: ۷۴).

پناهی (۱۳۷۹) در مقاله‌ای با عنوان «فرایند باهم‌آیی و ترکیبات باهم‌آیند در زبان فارسی»، مسئله باهم‌آیی را از منظر معنایی بررسی کرده است. وی معتقد است باهم‌آیی، مفهومی جهان‌شمول در زبان است که دارای خصلت ساخت‌واژی-معنایی<sup>۵</sup> است. بنابراین می‌گوید که باهم‌آیی، به لحاظ صرفی، محصول فرایند ترکیبی واژه‌سازی تلقی می‌شود که طی آن، نقش نحوی واژه نیز مورد توجه قرار می‌گیرد و از نظر معنایی، معنای اجزای ترکیب در محدودیت همنشینی واژه هم‌آیند با پایه و بهنجار بودن ترکیب، تعیین‌کننده است.

1. paradigmatic relations
2. syntagmatic
3. literary stylistics
4. literary effect
5. morpho-semantic

صفوی، فرایند باهم‌آیی را به دو گروه در زمانی و هم‌زمانی تقسیم می‌کند. وی در مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی دربارهٔ باهم‌آیی واژگانی در زبان فارسی»، در ابتدا بیان می‌کند که آنچه امروز با نام باهم‌آیی در معنی‌شناسی ساخت‌گرا مطرح می‌شود، برای نخستین بار از سوی پورتسیگ<sup>۱</sup>، به‌عنوان نوعی بررسی هم‌زمانی در قالب نظریهٔ حوزه‌های معنایی، معرفی شده است (صفوی، ۱۳۸۲: ۱).

شریفی و نامور (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «تقسیم‌بندی جدید انواع باهم‌آیی واژگانی با در نظر گرفتن ویژگی‌های فرامتنی در شکل‌گیری انواع باهم‌آیی»، معتقدند که در مطالعات گوناگون زبان‌شناختی، اغلب تنها از یک نوع باهم‌آیی سخن به میان آمده و در تقسیم‌بندی انواع باهم‌آیی، تنها به ویژگی‌های صوری و دستوری واژگان همنشین پرداخته شده است. آنان در تقسیم‌بندی جدیدی که از باهم‌آیی واژگان ارائه داده‌اند، علاوه بر ویژگی‌های متنی، ویژگی‌های فرامتنی را نیز در شکل‌گیری انواع باهم‌آیی بررسی کرده‌اند.

#### ۴. روش تحقیق

روش تحقیق پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی و پیکره‌بنیاد است که پیکرهٔ پژوهش شامل هزار بیت از داستان رستم و سهراب شاهنامهٔ فردوسی، نسخهٔ یونسکو، یکی از معتبرترین چاپ‌های شاهنامه است. داده‌های این تحقیق که شامل انواع باهم‌آیی است، با دقت استخراج و بر اساس دیدگاه صفوی که مبتنی بر زبان‌شناسی ساخت‌گرا و در قالب نظریهٔ حوزه‌های معنایی است؛ به کمک نرم‌افزار آماری SPSS مورد بررسی قرار گرفته است.

#### ۵. یافته‌های پژوهش

در زبان فارسی، باهم‌آیی‌ها را از دیدگاه‌های متفاوت، مانند هم‌جواری، تعداد و نوع واژگان و ویژگی‌های متنی و فرامتنی واژگان همنشین، در دسته‌های مختلفی از

قبیل باهم آبی بافاصله و بی فاصله، باهم آبی های ساده و چندگانه، باهم آبی های معنایی، بافتی و... دسته بندی کرده اند. از آنجایی که این پژوهش بر اساس دیدگاه صفوی که خود مبتنی بر زبان شناسی ساخت گرا و در قالب نظریه حوزه های معنایی است، صورت گرفته، اگر چه می توان گونه های دیگری را برای باهم آبی واحدهای واژگانی معرفی کرد، در این مقاله، داده های زبانی از داستان رستم و سهراب شاهنامه فردوسی بر اساس تقسیم بندی باهم آبی واژگانی از دیدگاه صفوی استخراج و برای هر کدام از انواع آن، مصداق هایی به عنوان شاهد ذکر شده است.

#### ۱-۵. باهم آبی همنشین واژگانی

قرار گرفتن واژه هایی با ویژگی های بنیادین مشترک بر روی محور همنشینی به نوعی باهم آبی منجر می شود که آن را باهم آبی همنشین می نامند. در زیر به انواع باهم آبی های واژگانی در داستان رستم و سهراب از شاهنامه فردوسی اشاره می شود.

#### ۱-۱-۵. باهم آبی اسم با فعل

از بررسی هایی به عمل آمده بر روی ۱۰۶۰ بیت از داستان رستم و سهراب، ۹۳ مورد باهم آبی اسم با فعل استخراج شد که در آن ها یک فعل از مؤلفه های معنایی خاصی برخوردار است که از طریق اسم همنشین با آن القا می شود.

مثال ها:

۱. آتش و برافروختن در بیت: ز خاشاک و ز خار و شاخ درخت / یکی آتشی بر فروزید سخت.

۲. ابر و باریدن در بیت: نشان کمند تو دارد هژبر / ز بیم سنان تو خون بارد ابر.

۳. آفتاب و بردمیدن در بیت: به شبگیر چون بردمید آفتاب / سر جنگجویان برآمد

ز خواب.

۴. ماه و تابد در بیت: کز اویست پیروزی و دستگاه / به فرمان او تابد از چرخ ماه.

۵. خفتان و پوشید در بیت: بپوشید خفتان و بر سر نهاد / یکی خود جنگی به کردار

باد.



۲-۱-۵. باهم‌آیی اسم با صفت

در این گونه باهم‌آیی، یک صفت نسبت به یک اسم، نشان‌دار تلقی می‌شود. تعداد موارد یافت‌شده از این نوع باهم‌آیی، ۱۰۱ مورد است.

نمونه‌های زیر مصداق‌های از باهم‌آیی اسم با صفت در داستان مورد نظر است:

۱. تیره شب در بیت: چو یک بهره از تیره شب درگذشت / شباهنگ بر چرخ گردان بگشت.

۲. شیر ژیان در بیت: غمی گشت رستم چو او را بدید / خروشی چو شیر ژیان برکشید.

۳. گرز گران در بیت: دگر باره سهراب گرز گران / ز زین برکشید و بیفشارد ران.

۴. سرو سهی و خورشید تابان در بیت: به بالا ز سرو سهی برتر است / چو خورشید تابان به دو پیکر است.

۵. باره پیلتن در بیت: ز لشکر کند جنگ او ز انجمن / برانگیزد این باره پیلتن.

۳-۱-۵. باهم‌آیی اسم با اسم

در این گونه باهم‌آیی، وقوع یک اسم، اسم دیگر را به باهم‌آیی با خود می‌کشاند.

از این نوع باهم‌آیی، ۱۰۲ مورد در داستان ذکر شده است؛ مانند موارد زیر:

۱. رستم زال در بیت: چو یک ماه شد همچو یک سال بود / برش چون بر رستم زال بود.

۲. سام نریمان در بیت: به بالای سام نریمان بود / به مردی و خوی کریمان بود.

۳. بتان طراز در بیت: گسارنده باده آورد ساز / سیه چشم و گلرخ بتان طراز.

۴. دوال کمر و غم و دل در بیت: غمی شد دل هر دو از یکدگر / گرفتند هر دو دوال کمر.

۴-۱-۵. باهم‌آیی قید با فعل

در این گونه باهم‌آیی، یک قید نسبت به یک فعل، نشان‌دار به حساب می‌آید و

صرفاً در باهم‌آیی با فعلی خاص به کار می‌رود؛ مانند: زارزار گریه کردن. صفوی بیان می‌کند از آنجایی که در ساخت این نوع قیدها، فرایند واژه‌سازی تکرار استفاده شده

است، این دسته از قیدها، نوعی تأکید برای فعل به حساب می‌آیند. از این گونه قیدها در داستان رستم و سهراب، موردی یافت نشد؛ ولی از آنجا که قیدهای تأکیدی ساده در داستان وجود دارد و باهم آیی هم می‌تواند پیوستاری از محدودیت باهم آیی تا عدم محدودیت باهم آیی باشد، در این تحقیق و در این مورد، شرط باهم آیی یک‌به‌یک رعایت نشده است و قیدی مانند «پویان» که برای افعالی که حرکت را نشان می‌دهند؛ مانند «آمدن» و «رفتن» لحاظ گردیده است. از این گونه قیدها ۱۷ مورد یافت شد؛ از جمله:

۱. دوان نسبت به آمدن در بیت: تهمتن یکی جامه ترکوار / بپوشید و آمد دوان تا حصار.
۲. پویان نسبت به رفتن در بیت: نشست از بر بادپایی چو گرد / ز دژ رفت پویان به دشت نبرد.
۳. خیره نسبت به فروماند در بیت: برآشفت با گیو و با پیلتن / فرو ماند خیره همه انجمن.
۴. خرامان نسبت به بیامد در بیت: یکی بنده شمعی معنبر به دست / خرامان بیامد به بالین مست.
۵. خیره نسبت به بماند در بیت: شگفت آمدش سخت و خیره بماند / دلیران و گردنکشان را بخواند.

#### ۵-۱-۵. باهم آیی فعل با فعل

صفوی معتقد است که این گونه خاص از باهم آیی به وقوع افعال ردیفی<sup>۱</sup> در جمله می‌انجامد. در این نوع باهم آیی، برخلاف باهم آیی‌های مطرح شده در بالا، باهم آیی واژگانی به دلیل وقوع یک واحد زبانی و وقوع مفهوم آن واحد در قالب یکی از مؤلفه‌های معنایی، واحد زبانی دیگر نیست؛ یعنی در زنجیره‌ای مانند «بگیر بنشین»، نه در «گرفتن» می‌توان به مؤلفه معنایی [ + نشستن ] دست یافت و نه می‌توان به وجود [ +

۱۱۵ \_\_\_\_\_ بررسی زبان‌شناختی و بلاغی انواع باهم‌آیی در شاهنامه فردوسی  
گرفتن] در فعل «نشستن» قائل شد. در بررسی به‌عمل‌آمده در داستان مورد نظر، تعداد  
شانزده مورد از چنین افعال ردیفی مشاهده شد. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره  
کرد:

۱. بدار و بین در بیت: مرا گفت کاین از پدر یادگار / بدار و بین تا کی آید به  
کار.

۲. بگیر و ببر در بیت: بگیر و ببر زنده بر دار کن / و زو نیز با من مگردان سخن.

۳. بیامد و بمالید در بیت: بیامد بمالید و زین برنهاد / شد از رخس رخشان و از شاه  
شاد.

۴. بخفت و برآسود در بیت: بخفت و برآسود از روزگار / چمان و چران رخس در  
مرغزار.

۵. بیپچید و برگشت در بیت: بیپچید و برگشت بر دست راست / غمی شد ز  
سهراب و زنه‌ار خواست.

۲-۵. تحلیل آماری باهم‌آیی همنشینی واژگانی

در بررسی داستان رستم و سهراب از شاهنامه فردوسی، ۱۰۲ مورد باهم‌آیی اسم با  
اسم، ۱۰۱ مورد باهم‌آیی اسم با صفت، ۹۳ مورد باهم‌آیی اسم با فعل، ۲۰ مورد  
باهم‌آیی قید با فعل و ۱۶ مورد باهم‌آیی فعل با فعل، مجموعاً ۳۳۲ مورد باهم‌آیی  
همنشینی واژگانی استخراج شد. جدول زیر میزان آن‌ها را مشخص می‌کند.

جدول شماره (۱) باهم‌آیی واژگانی

انواع باهم‌آیی واژگانی	فراوانی	درصد	درصد واقعی	درصد تجمعی
اسم با اسم	۱۰۲	۳۰/۷	۳۰/۷	۳۰/۷
اسم با صفت	۱۰۱	۳۰/۴	۳۰/۴	۶۱/۱
اسم با فعل	۹۳	۲۸	۲۸	۸۹/۲
قید با فعل	۲۰	۶	۶	۹۵/۲

۱۰۰	۴/۶	۴/۶	۱۶	فعل با فعل
	۱۰۰	۱۰۰	۳۳۲	مجموع

با توجه به جدول فوق، درصد باهم آیی های اسم با اسم، با بیشترین کاربرد، معادل ۳۰/۷ درصد و بعد از آن به ترتیب باهم آیی اسم با صفت، معادل ۳۰/۴ درصد و اسم با فعل، معادل ۲۸ درصد قرار دارند. این موارد، در مجموع ۸۹/۲ درصد توزیع باهم آیی ها را در بر دارند؛ اما باهم آیی فعل با فعل، با ۴/۸ درصد، کمترین میزان و باهم آیی قید با فعل، معادل ۶ درصد است.

### ۳-۵. باهم آیی متداعی

این امکان وجود دارد که بتوان بحث درباره باهم آیی واژگانی را به تداعی مفهوم یک واحد واژگانی بسط داد. در چنین شرایطی، انتخاب واحدهای هم حوزه و ترکیب آن ها را بر روی محور هم نشینی، می توان باهم آیی متداعی فرض کرد (صفوی، ۱۳۸۲: ۱۰).

گونه های باهم آیی متداعی را می توان در سطوح مختلف زبانی مورد بررسی قرار داد.

### ۱-۳-۵. تداعی معنایی

واحدهای واژگانی می تواند برحسب انواع روابط مفهومی، مانند شمول معنایی، چندمعنایی، هم معنایی، جزء واژگی، تقابل معنایی و تباین معنایی، به تداعی واحدهای دیگر منجر شود.

### ۱-۳-۵. شمول معنایی (مراعات نظیر یا تناسب در دیدگاه سنتی)

واژه شامل، مفهومی است که یک یا چند مفهوم دیگر را در بر می گیرد و واژه یا واژه های زیر شمول، مفهوم یا مفاهیمی هستند که برحسب یک ویژگی در یک حوزه معنایی قرار می گیرند. در این پژوهش، کاربرد واژه هایی از یک مجموعه که با هم تناسب دارند و در صناعات ادبی، آن را تناسب یا مراعات النظیر می گویند نیز در این

۱۱۷ \_\_\_\_\_ بررسی زبان‌شناختی و بلاغی انواع باهم‌آیی در شاهنامه فردوسی  
نوع از باهم‌آیی قرار گرفته‌اند. بر اساس پژوهش انجام‌شده، ۲۴۲ مورد از این گونه در  
داستان وجود دارد که برای نمونه، به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. شیر، نهنگ و پلنگ در بیت: که از شیر و دیو و نهنگ و پلنگ / نترسی و هستی  
چنین تیز چنگ.

۲. خورشید، ماه و ستاره در بیت: چو روشن بود روی خورشید و ماه / ستاره چرا  
برفرزد کلاه.

۲-۱-۳-۵. چندمعنایی

حالتی که در آن یک واحد زبانی از چند معنی برخوردار است. در متن مورد نظر،  
۳۵ مورد از این نوع یافت شد؛ مانند موارد زیر:

۱. مهر در بیت: چو خورشید رخسند شده بر سپهر / بیاراست روی زمین را به مهر.

۲. سر در بیت: بگیرم سر تخت افراسیاب / سر نیزه بگذارم از آفتاب.

۳-۱-۳-۵. هم‌معنایی (ترادف)

واژه‌های هم‌معنا، واژه‌هایی هستند که در یک زبان، با هم هم‌معنی هستند و در  
جملات به جای هم به کار می‌روند؛ هرچند در زبان، هم‌معنایی مطلق وجود ندارد و  
هیچ دو واژه‌ای را نمی‌توان یافت که در تمامی جملات زبان به جای هم به کار روند و  
تغییری در زنجیره گفتار حاصل نشود. در داستان مورد مطالعه، تعداد ۶۶ ترادف وجود  
دارد که موارد، زیر نمونه‌هایی از آنهاست:

۱. بانگ با فریاد در بیت: اگر مرگ داد است بیداد چیست / ز داد این همه بانگ

و فریاد چیست.

۲. اندوه با رنج و عنا با شکنج در بیت: همی رفت زین سان پر اندوه و رنج / تن اندر

عنا و دل اندر شکنج.

۴-۱-۳-۵. جزء‌واژگی

نشان‌دهنده رابطه کل به جزء میان دو مفهوم است. در این رابطه، به مفهوم «کلی» و  
به مفاهیمی که اجزای آن کل را تشکیل می‌دهند، «جزء» می‌گویند. از این گونه، ۳۶  
مورد در داستان یافت شد که موارد زیر به‌عنوان شاهد ذکر می‌شود:

۱. بامداد نسبت به روز در بیت: ز موبد برین گونه برداشت یاد / که رستم یکی روز از بامداد.

۲. شاخ نسبت به درخت در بیت: ز خاشاک وز خار و شاخ درخت / یکی آتشی بر فروزید سخت.

۵-۳-۱-۵. هم آوا، هم نویسی (جناس در دیدگاه سنتی)

هم آوایی، یعنی دو یا چند واژه که دارای صورت تلفظی یکسان، اما با شکل نوشتاری و معنای متفاوت باشند. واژه‌هایی با صورت‌های نوشتاری همانند، ولی با صورت‌های آوایی متفاوت و معانی مختلف را هم‌نویسه گویند. ۱۴ مورد که دارای چنین ویژگی بودند، در متن یافت شد؛ مانند:

۱. خاست با خواست و در با در، در بیت: چو در شد ز در شاه بر پای خاست / بسی پوزش اندر گذشته بخواست.

۲. کار با کار در بیت: فرو ماند اسب و دلاور ز کار / یکی را نبذ چنگ و بازو به کار.

۵-۳-۱-۶. تقابل معنایی (تضاد یا طباق در دیدگاه سنتی)

برای مفاهیم متقابل به کار می‌رود و به انواع گوناگون، از جمله مدرج، مکمل، دوسویه، جهتی، واژگانی و ضمنی تقسیم شده است. در جست‌وجوی به‌عمل آمده در داستان رستم و سهراب، تعداد ۶۷ مورد از چنین مواردی یافت شد که در زیر نمونه‌هایی بیان می‌شود:

۱. داد و بیداد در بیت: چنان دان که داد است و بیداد نیست / چو داد آمدش جای فریاد نیست.

۲. پیر و جوان در بیت: چو بسپرد دختر بدان پهلوان / همه شاد گشتند پیر و جوان.

۵-۳-۱-۷. تباین معنایی

تقابلی است که میان بیش از دو مفهوم صورت می‌گیرد. صفوی دو نوع تباین خطی و تباین متقاطع را معرفی می‌کند. در داستان مورد نظر، از این گونه رابطه

۱۱۹ ————— بررسی زبان‌شناختی و بلاغی انواع باهم‌آیی در شاهنامه فردوسی

مفهومی به‌ندرت استفاده شده است و در مواردی هم که به کار رفته، از مفاهیمی که با هم تباین معنایی دارند، فقط به ذکر دو مفهوم اکتفا شده است. پنج مورد یافت‌شده، عبارت‌اند از:

۱. سرخ، زرد و بنفش در بیت: به گرد اندرش سرخ و زرد و بنفش / ز هر گونه‌ای برکشیده درفش.

۲. چپ و راست و [بالا و پایین] در بیت: به سهراب بر تیرباران گرفت / چپ و راست جنگ سواران گرفت.

۳. سرخ و زرد و بنفش در بیت: چه با گونه‌گونه درفشان درفش / جهانی شده سرخ و زرد و بنفش.

۸-۳-۵. تحلیل آماری تداعی معنایی

در زیر با استفاده از جدول شماره (۲)، تعداد و درصد انواع تداعی معنایی مشخص شده است. شمول معنایی، با ۲۴۲ مورد، بالاترین میزان، یعنی ۵۲ درصد را به خود اختصاص داده و تباین معنایی، با ۱/۱ درصد، کمترین میزان کاربرد را داشته است. این نکته می‌تواند بیانگر این موضوع باشد که فردوسی به حکم تسلطی که بر زبان دری و دقایق آن و تعلق خاطر ویژه‌ای که به داستان‌های ملی ایران داشته، بنا به ضرورت مضمون و اقتضای کلام، از شمول معنایی بیشتری استفاده کرده است؛ اما همچنین می‌تواند نشانه‌ای از افکار او در دل‌بستگی‌اش به اتحاد قوم ایرانی و ارادت او به وحدت و یکپارچگی ایرانیان در برابر حمله و تجاوز بیگانگان و دوری از تفرقه و جدایی در بین ایرانیان باشد.

جدول شماره (۲) تداعی معنایی

درصد تجمعی	درصد واقعی	درصد	فراوانی	
	۵۲	۵۲	۲۴۲	شمول معنایی
۵۲	۱۴/۴	۱۴/۴	۶۷	تقابل معنایی
۶۶/۴	۱۴/۲	۱۴/۲	۶۶	هم معنایی
۸۰/۶	۷/۷	۷/۷	۳۶	جزء واژگی
۸۸/۳	۷/۵	۷/۵	۳۵	چند معنایی
۹۵/۸	۳	۳	۱۴	هم آوایی
۹۸/۸	۱/۱	۱/۱	۵	تباین معنایی
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۴۶۵	مجموع

### ۲-۳-۵. تداعی آوایی (جناس در دیدگاه سنتی)

اگر یک واحد آوایی از لحاظ تشابه آوایی، سبب تداعی واحدهای واژگانی دیگر شود، آن را تداعی آوایی می‌گویند. در داستان مورد بحث، ۲۵۶ مورد تداعی آوایی مشاهده شد. موارد زیر، نمونه‌های از تداعی آوایی در داستان رستم و سهراب است:

۱. مرگ و برگ در بیت: جوانی و پیری به نزدیک مرگ / یکی دان چو ایدر بدن نیست برگ.

۲. نهان و جهان در بیت: نماند پی رخس فرخ نهان / چنان باره نامدار جهان.

### ۳-۳-۵. تداعی سازه‌ای

سازه‌ها یا تکواژهای تشکیل‌دهنده واحدهای واژگانی می‌توانند به باهم آبی‌های متداعی واحدهای واژگانی منجر شوند. در بررسی به عمل آمده در داستان مورد نظر، تعداد ۲۵ مورد مشاهده شد. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. گشاینده و ستاینده در بیت: گشاینده بند هاماوران / ستاننده مرز مازندران.



۲. کردگار و روزگار در بیت: نخست آفرین کرد بر کردگار / نمود آنگهی گردش روزگار.

۳. زابلستان و گلستان در بیت: کنون رفته باشد به زابلستان / که هنگام بزم است در گلستان.

#### ۴-۳-۵. تداعی نحوی

باهم‌آبی متداعی می‌تواند در محدودهٔ اعضای یک مقولهٔ نحوی صورت پذیرد؛ مثلاً یک حرف اضافه به تداعی واحدهای دیگر از حروف اضافه بینجامد. در داستان مذکور، ۴۶ مورد از این گونه یافت شد که موارد زیر به‌عنوان مثال ذکر می‌شود:

۱. ابا و با (حرف اضافه) در بیت: برو بر نشسته یکی پهلوان / ابا فر و با سفت و یال گوان.

۲. پر از خون و پر از باد سرد در بیت: نشست از بر رخس رستم چو گرد / پر از خون رخ و لب پر از باد سرد.

#### ۴-۵. تحلیل آماری باهم‌آبی متداعی

با توجه به آمار و اطلاعات موجود در جدول شماره (۳)، تداعی معنایی که شامل روابط مفهومی شمول معنایی، چندمعنایی، هم‌معنایی یا مترادف، جزءواژگی، هم‌آوا و هم‌نویسه، تقابل و تباین معنایی است، با ۴۶۵ مورد و ۵۸/۷ درصد، بیشترین کاربرد را داشته است و این می‌تواند ویژگی بارز زبان فارسی باشد که از روابط مفهومی به شکلی ویژه استفاده می‌کند. بعد از آن، تداعی آوایی با ۲۵۶ مورد، ۳۲/۳ درصد را به خود اختصاص داده است. علت آن را می‌توان در قالب شعری شاهنامه دانست که مثنوی است که در آن، هر بیت، قافیهٔ جداگانه دارد. به عبارت دیگر، هر بیت دو قافیه دارد؛ بنابراین وجود قافیه‌های متعدّد که به‌صورت جناس‌های ناقص اختلافی، جفت‌های کمینه و کلماتی که فقط در یک یا دو واج اختلاف دارند، سبب فراوانی تداعی آوایی شده است. تداعی نحوی و تداعی سازه‌ای، به‌ترتیب با ۵/۸ و ۳/۲ درصد، کمترین میزان کاربرد را داشته‌اند.

#### ۵-۵. تحلیل آماری و تفسیر زبانی و بلاغی باهم‌آبی در مجموع

در جدول شماره (۴) نشان داده شده است که در ۱۰۶۰ بیت داستان رستم و سهراب، در مجموع ۱۱۲۴ مورد باهم آیی وجود دارد که ۷۹۲ مورد، معادل ۷۴/۵۷ درصد متعلق به باهم آیی متداعی و ۳۳۲ مورد، معادل ۲۵/۴۳ درصد از باهم آیی‌ها مربوط به باهم آیی همنشینی واژگانی است.

جدول شماره (۴) باهم آیی متداعی و همنشینی

درصد	تعداد	باهم آیی
۷۴/۵۷	۷۹۲	باهم آیی متداعی
۲۵/۴۳	۳۳۲	باهم آیی همنشینی

در جدول شماره (۵) انواع باهم آیی و تعداد هر کدام، جداگانه به تصویر کشیده شده است که می‌تواند مبین این واقعیت باشد که در شاهنامه انواع مختلف باهم آیی‌ها به کار رفته و میزان و بسامد باهم آیی متداعی، بسیار بیشتر از باهم آیی همنشینی واژگانی است.

جدول شماره (۵) انواع و تعداد باهم آیی‌ها

الف. باهم آیی واژگانی ۳۳۲							ب. باهم آیی متداعی ۷۹۲							
اسم یا اسم	اسم با صفت	اسم با فعل	فعل با فعل	فعل با فعل	تداعی سازهای	تداعی نحوی	تداعی آوایی	تداعی معنایی: ۴۶۵						
								شماره معنایی	قابل معنایی	ترادف هم معنایی	آهوازگی	چندمعنایی	هم آراهم نریسه	تبار معنایی
۱۰۲	۱۰۱	۹۳	۲۰	۱۶	۲۵	۴۶	۲۵۶	۲۴۲	۶۷	۶۶	۳۶	۳۵	۱۴	۵

با توجه به یافته‌های مذکور، کاربرد انواع باهم آیی‌های همنشینی واژگانی، از جمله اسم با اسم، اسم با صفت و اسم با فعل و باهم آیی متداعی و وجود تناسب و ارتباطات

گسترده در شبکه روابط مفهومی، از جمله شمول معنایی، چندمعنایی، هم‌معنایی یا مترادف، تقابل معنایی و تداعی آوایی به کاررفته در ابیات شاهنامه، می‌تواند از مهم‌ترین و پربسامدترین مختصات سطح زبانی و ادبی شعر فردوسی باشد. به نظر می‌رسد برای وجود هر کدام از انواع باهم‌آیی، می‌توان تبیینی خاص ارائه کرد. بنا به دلایل بلاغی، کاربرد گونه‌های باهم‌آیی‌ها متداعی بیشتر از گونه‌های باهم‌آیی همنشینی است؛ به طوری که فردوسی به دلیل موسیقی درونی متن و وجود تناسب و ارتباطات گسترده در شبکه معنایی، از جمله شمول معنایی، هم‌معنایی، چندمعنایی و تقابل معنایی که از زیرمجموعه‌های تداعی معنایی بوده که خود از گونه‌های باهم‌آیی متداعی است، با فراوانی ۴۶۵ مورد، معادل ۵۸/۷ درصد، بیشترین استفاده را کرده است. وی همچنین به خاطر سطح آوایی و موسیقایی بیرونی و کناری و بیان داستان‌های طولانی در قالب مثنوی، با وجود قافیه‌های متعدّد که به صورت جفت‌های کمینه، جناس‌های ناقص اختلافی در حرف اول و کلماتی که فقط در یک یا دو واج ابتدایی با هم اختلاف دارند، سبب کثرت کاربرد تداعی آوایی شده که گونه‌ای دیگر از باهم‌آیی متداعی است؛ به طوری که ۲۵۶ مورد، معادل ۳۲/۳ درصد را به خود اختصاص داده است. تداعی نحوی و تداعی سازه‌ای، به ترتیب با ۵/۸ و ۳/۲ درصد، کمترین میزان کاربرد را داشته‌اند که شاید علت این امر را بتوان نقش ضعیف ساختارهای دستوری در انتقال معانی دانست.

بلاغت‌پژوهان در آثار خود از شاهنامه به ندرت مثالی نقل کرده‌اند که این مسئله گاه به علت کم‌توجهی است. همچنین آثار قدیمی در بحث بلاغت، به مسائلی از جمله ایجاز، اطناب و مساوات اشاره کرده‌اند؛ ولی توجه چندانی به مسئله باهم‌آیی از دیدگاه زبان‌شناختی نشده است.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد دستور زبان و اصول زبان‌شناختی، هرگز نباید از حوزه ادبیات تفکیک شود؛ بلکه در اینجا از مواردی سخن به میان آوردیم (باهم‌آیی معنایی، نحوی، آوایی و واژگانی همنشینی) که با ایجاد تغییراتی در زبان، منجر به تبدیل آن به ادبیات می‌شوند. باهم‌آیی، از جمله عناصر مهم و تأثیرگذار در ایجاد

بلاغت در زبان و خصوصاً در شاهنامه بوده است. بی‌شک بدون استفاده فردوسی از انواع متفاوت باهم‌آیی، به‌ویژه باهم‌آیی معنایی و آوایی (۷۴/۵۷ درصد) که بیشترین کاربرد را در پژوهش حاضر داشته، دستیابی به بلاغت کم نظیر امکان‌پذیر نبوده است. در بررسی‌های کلاسیک، بلاغت از دیدگاه نحوی (یعنی یافتن بهترین روابط نحوی بین عناصر زبانی)، مستقل از حوزه‌های دیگر از جمله معناشناسی بوده است؛ ولی در چارچوب نظریه مذکور، اصول بلاغت در قالب روابط باهم‌آیی که شامل باهم‌آیی واژگانی، معنایی، نحوی و آوایی است، مورد بررسی قرار می‌گیرد و این بدان معناست که یک حلقه ارتباط بین نحو، معناشناسی و آواشناسی برقرار می‌شود. از لحاظ نحوی، در کنار هم قرار گرفتن مقولات مختلف نحوی، از جمله اسم با اسم، اسم با صفت، اسم با فعل، قید با فعل و فعل با فعل، مطرح است؛ در حالی که از لحاظ علم معانی، روابط معنایی میان واژگان، از جمله شمول معنایی، هم‌معنایی، تضاد و... مطرح است و در سطح آوایی هم کنار هم قرار گرفتن واحدهای آوایی مد نظر قرار دارد. هر سه مورد فوق، در قالب نظریه معنابنیاد صورت‌گرای زبان‌شناختی و در قالب باهم‌آیی ذکر شده و اتصال حوزه‌ای، شکل گرفته است.

## ۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بدون شک، از مهم‌ترین و برجسته‌ترین ویژگی‌های زبان شعر شاعران برجسته ایران، بهره‌گیری از زبانی فاخر است که در آن، از باهم‌آیی‌های واژگانی نیز استفاده شده است. از آنجایی که بسامد کاربرد این ترکیبات در زبان فارسی و ادبیات مکتوب و حتی در گفت‌وگوی عادی روزانه نیز زیاد است و در ساخت اصطلاحات و کنایات و در برخی از حوزه‌های کاربردی زبان، از جمله پردازش زبان طبیعی، ترجمه، آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبان، واژگان‌شناسی، واژگان‌نگاری، فرهنگ‌نویسی و... مورد استفاده قرار می‌گیرد، مطالعه و بررسی آن‌ها مفید و سودمند است و می‌تواند

۱۲۵ \_\_\_\_\_ بررسی زبان‌شناختی و بلاغی انواع باهم‌آیی در شاهنامه فردوسی  
نوع نگاه را به این گونه از ترکیبات در حوزه ساخت واژه تغییر دهد و به درک و فهم  
بہتر مطالب و روابط مفهومی و معنایی بنیادین واژه‌ها کمک کند.

بررسی آماری مسائل زبانی در متون نظم و نثر، تحلیل معانی و مسائل ادبی را  
آسان‌تر می‌سازد. شاهنامه فردوسی که از مهم‌ترین متون ادب فارسی است، با توجه به  
قالب شعری آن که مثنوی است و برای سرودن داستان‌های طولانی مناسب‌ترین شیوه  
به شمار می‌رود، کاربرد انواع متفاوت باهم‌آیی، بررسی مسائل زبانی را در داستان‌های  
آن امکان‌پذیر کرده است. البته در تحلیل ساختمان جملات ادبی باید متوجه  
ظرافت‌های هنری و تفاوت‌های آن با زبان عادی بود.

شعر فارسی از نظر رعایت تناسب و هارمونی در ابعاد مختلف سخن، همواره ممتاز  
بوده است و این ویژگی در شعر فردوسی نیز وجود دارد. یافته‌های تحقیق نشان  
می‌دهد فردوسی از باهم‌آیی واژگانی بهره برده است؛ به طوری که می‌توان انواع  
باهم‌آیی همنشینی و متداعی را از شاهنامه استخراج کرد.

به هر حال، کاربرد انواع باهم‌آیی‌های همنشینی واژگانی، از جمله اسم با اسم،  
اسم با صفت و اسم با فعل و باهم‌آیی متداعی و وجود تناسب و ارتباطات گسترده در  
شبکه روابط مفهومی، از جمله شمول معنایی، چندمعنایی، هم‌معنایی یا مترادف، تقابل  
معنایی و تداعی آوایی به کاررفته در ابیات شاهنامه، می‌تواند از مهم‌ترین و  
پربسامدترین مختصات سطح زبانی و واژگانی شعر فردوسی باشد.

## منابع

- افراسی، آریتا (۱۳۷۸)، **نگاهی به مسئله باهم‌آیی واژگان**، زبان و ادب، دوره ۴، شماره ۷ و ۸،  
صص ۷۳-۸۱

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، **ساخت زبان فارسی**، تهران: سمت

- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۱)، **مسائل زبان‌شناسی نوین (ده گفتار)**، تهران: آگاه.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۸)، **توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی**، تهران: امیرکبیر.

- پناهی، ثریا (۱۳۷۹)، فرایند باهم‌آیی در زبان فارسی و نقش ترکیبات باهم‌آیند در آموزش فارسی به غیرفارسی‌زبانان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، فرایند باهم‌آیی و ترکیبات باهم‌آیند در زبان فارسی، نامه فرهنگستان، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۲۰۰-۲۱۱.
- شریفی، شهلا و مجتبی نامور (۱۳۹۱)، تقسیم‌بندی انواع باهم‌آیی واژگانی با در نظر گرفتن ویژگی‌های فرامتنی در شکل‌گیری انواع باهم‌آیی، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، شماره ۷، صص ۳۹-۶۲.
- صفوی، کورش (۱۳۷۹)، درآمدهای بر معنی‌شناسی، تهران: سوره مهر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰)، گفتارهایی در زبان‌شناسی، تهران: معراج.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰)، از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد اول: نظم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، معنی‌شناسی کاربردی، تهران: انتشارات همشهری.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، پژوهشی درباره باهم‌آیی واژگانی در زبان فارسی، زبان و ادب، سال هشتم، شماره ۱۸، صص ۲۷۶-۲۸۸.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد دوم: نظم، تهران: سوره مهر.
- Cruse, D.A. (1986), **Lexical Semantics**, Cambridge, Cambridge University Press.
- Halliday, M.A. & Hassan, R. (1976), **Cohesion in English**, Longman.
- Lyons, J. (1977), **Semantics**, 2 Vols, Cambridge: Cambridge University Press.